

آیا حقوق زنان می تواند حقوق بشر باشد؟

کارل ولمن*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۳۰ - تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲۰

DOI: 10.22096/hr.2019.111283.1152

چکیده

چندین سند بین‌المللی حقوق بشر مدعی تصدیق حقوق زنان هستند. اما آیا حقوق زنان می‌تواند واقعاً حقوق بشر باشد؟ مسئله این نیست که آیا زنان می‌توانند از حقوق بشر برخوردار شوند، زنان انسان هستند و لذا می‌توانند تمام حقوقی را داشته باشند که مردان می‌توانند دارا باشند؛ اما اگر حقوق خاصی برای زنان وجود دارد، پس قاعدتاً این حقوق، حقوقی هستند که آن‌ها به عنوان زن از آن برخوردارند، نه به عنوان انسان، در حالیکه حقوق بشر حقوقی است که یک شخص به عنوان انسان از آن برخوردار است نه در جایگاه دیگری از قبیل یک شهروند، یک طلبکار یا یک زن. لذا، به نظر می‌رسد که حقوق زنان، حقوق بشر نیست. شاید حقوق زنان حقوق بشر بوده و زنان و مردان به طور یکسان از آن برخوردار باشند اما [حقوقی است] که در زنان اهمیت خاصی دارد. بنابراین، حق‌رهایی از تبعیض، حق تمام انسانهاست؛ اما ممکن است به عنوان یکی از حقوق زن اعلام گردد. چرا که زنان بیش از مردان در معرض تبعیض قرار دارند. اما این توضیح متناسب با حق یک زن در [برخورداری از] حمایت خاص در برابر کار زینبختش به هنگام بارداری نیست. شاید حقوق زنان، حقوق بشر مشروطی باشد مانند حق بشر در برخورداری از امنیت اجتماعی، اگر شخصی از امرار معاش ناتوان شود. اما این مورد نمی‌تواند حق یک زن را در برخورداری از مرخصی بارداری استحقاقی توضیح دهد. در این مرحله، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق زنان، هر چقدر که مهم باشند، حقوق بشر نیست. با این حال من توضیح دیگری را ارائه می‌دهم، حقوق زنان مشتق از حقوق بشر است. برای مثال، حق اساسی بشر برای رأی دادن تلویحاً به معنای حق خاص‌تر زنان برای رأی دادن در شرایطی یکسان با مردان است. و یک شرط لازم برای برخورداری مؤثر زنان از حق اساسی بشر برای کار، حق آنان در اخراج نشدن به دلیل بارداری است. گرچه حقوقی مانند این، تنها حقوق خاص زنان هستند، اما در عین حال، این‌ها حقوقی هستند که زنان به عنوان انسان از آن برخوردارند. زیرا این حقوق برگرفته از حقوق اساسی جهانی بشر می‌باشند.

واژگان کلیدی: حقوق زنان؛ انسان؛ تبعیض؛ حقوق بشر.

مقدمه

گروه‌های شناسایی عبارت‌اند از افرادی که به وسیله برخی نشان‌های اجتماعی شناخته شده‌اند و هویت یافته‌اند یا اینکه با این نشان‌های اجتماعی احساس نزدیکی و اشتراک می‌کنند.

مطابق نظر «امی گاتمن» و بیشتر جامعه‌شناس‌ها، نشان‌های اجتماعی نظیر نژاد، جنسیت یا مذهب، انتظارات اجتماعی را منعکس و تقویت می‌کند و موجب تشکیل هویت‌های جمعی می‌شود.^۱ این مطلب به تبیین این مسأله که چرا در بسیاری از جوامع زنان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و بسیار بیشتر از مردان مورد خشونت قرار می‌گیرند، کمک می‌کند. یکی از چیزهایی که می‌توان انتظارش را داشت این است زنان چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی با متوسل شدن به حقوق بشر خود می‌توانند از خودشان در برابر این مسائل و بی‌عدالتی‌ای مشابه محافظت کنند. اما در عمل، واقعیت، این‌گونه نیست.

در نظریه اخلاقی و حقوقی، حقوق بشر عبارت از حقوقی است که يك شخص به صرف این‌که انسان است دارا می‌باشد. این مطلب اشاره به این دارد که حقوق بشر جهان‌شمول و همگانی است و تمام افراد بشر صرف نظر از نژاد، فرهنگ یا جنسیت خود دارای آن حقوق هستند. این جهان‌شمول بودن، به معنای این است که این حقوق باید در شرایط بی‌تأثیر بودن جنسیت تدوین شود. از این رو، حقوق بشر با ماهیت واقعی خودشان باید از تفاوت‌های میان مردان و زنان منتزع شوند و بنابراین از شناسایی هویت عینی زنان، وامانند.

بدتر از آن این‌که، در حقوق بشر همانند حقوق داخلی، بیشترین بخش توسط مردان، ایجاد و اجرا می‌شده است و هنوز هم چنین است. طرفداران حقوق زنان (فمینیست‌ها) چنین استدلال می‌کنند که حقوق بشر اصولاً بیش از آن‌که به منافع زنان کمک کند، در خدمت منافع مردان است و حتا تقویت می‌کند ظلم و تعدی به زنان را.

يك واکنش [در مقابل تعدی به حقوق زنان] دفاع از حقوق زنان بوده است. این درخواست و مطالبه که نهادهای حقوقی و اجتماعی ما، به رسمیت بشناسند و محافظت کنند از حقوق زنان، چیز جدید نیست. این حداقل برمی‌گردد به فلسفه‌های «جان استوارت» [خانواده سلطنتی قدیم انگلستان] «میل ولری والستن» و مبارزه بعدی طرفداران حق رأی زنان برای اعمال این حق. آنچه

1. See: Gutman, 2003: 10.

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۱۹۱

که جدید است، مبارزه بین‌المللی برای حقوق زنان در قالب حقوق بشر است. اما آیا این هدف روشن است؟ مسأله صرفاً این نیست که این آرم و شعار ممکن است نهایت بلندپروازی به نظر آید، و نه حتی این که تدریج‌ترین فمینیست‌ها نیاز دارد تا اصرار ورزد بر این که تمام حقوق زنان، حقوق بشر است. ممکن است به جا وردست باشد که زنان حقوق اجتماعی، اخلاقی یا قانونی دارند که حقوق بشر نیستند. آنچه که از لحاظ سیاسی مهم است و هنوز از لحاظ مفهومی متحیرکننده است، این ادعاست که برخی از اساسی‌ترین حقوق زنان، حقوق بشر است.

يك فرد برخوردار می‌شود از هرگونه حقی با مزیت برخی شوؤن (وضعیت‌ها) یا عناوین و سمت‌ها. به عنوان شهروند و رأی دهنده يك فرد حق قانونی دارد برای رأی دادن به عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه، يك فرد حق رسمی (و نهادی) دارد که از کتابخانه‌های آنجا استفاده کند. به عنوان والدین، يك فرد حق اخلاقی دارد که موافقت یا ممانعت کند نسبت به درمان پزشکی فرزندانش. حقوق بشر با يك تعریف، حقوقی است که يك فرد بدون توجه به مزایای وضعیت اجتماعی خاصی که دارد بلکه به سادگی و به عنوان این که زن است دارد. پیشنهاد این که مردان نیز دارای حقوق زنان باشند معنا و مفهومی ندارد، لذا حقوق زنان همانند حقوق بشر، دارای تناقضات مفهومی عمیقی است و طراحی می‌کند هدف سیاسی غیرممکنی را.

بیانید نسبت به این مشکل دچار سوء برداشت نشویم. مسأله این نیست که آیا زنان می‌توانند دارای حقوق بشر باشند و آیا برخوردار از آن هستند. زنان دارای سرشت انسانی یکسانی با مردان هستند. از این رو به عنوان انسان، دارای همان حقوق بشری هستند که مردان دارند. اما فمینیست‌ها و هم‌مسلمان‌ان‌ها چنین استدلال می‌کنند که زنان علاوه بر حقوق بشر دارای حقوق مخصوصی برای خود هستند زیرا هویت آنان متفاوت است از هویت مردها. و هم قصد ایجاد تردید در این ادعا را ندارم. آنچه در این مقاله به من ارتباط دارد این است که چگونه تمام حقوقی را که زنان به عنوان يك زن دارند، می‌تواند حقوق بشر باشد، حقوقی که افراد به صرف انسان بودن از آن برخوردار می‌شوند.

اهمیت عملی

چرا این که آیا حقوق زنان، حقوق بشر محسوب می‌شود، اهمیت دارد؟ به عبارت دیگر از

آنجائی که زنان می‌توانند از حقوق بشر برخوردار باشند و مانند مردان این حقوق را دارند و علاوه بر آن می‌توانند دارای هردوی حقوق اجتماعی قانونی و اخلاقی زنان باشند، چرا نسبت بر این که بیشتر حقوق اساسی زنان، حقوق بشر است، پای می‌فشارند؟

یک پاسخ به وسیلهٔ (چارلوت بانخ) پیشنهاد شده است:

طبقه بند حقوق بشر، فراتر از این که مشکل صرفاً لغوی و معنا شناسی است زیرا نتایج راهبردی عملی دارد. هنوز چنین مطرح می‌شود که حقوق بشر مهم‌تر از حقوق زنان است. این رجحان، این ایده را که حقوق زنان از ترتیب کمتری نسبت به حقوق مردان برخوردار است، همیشگی می‌کند، و همان‌گونه که «ایسلر» آن را توصیف کرده «کمک می‌کند به توجیه رویه‌هایی که موافقت نمی‌کند با این که زنان حائز موقعیت‌های یکسانی شوند». در سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر نسبت به کمیسیون زنان برای استماع و رسیدگی به پرونده‌ها، قدرت بیشتری دارد، به علت کارکنان و بودج بیشتر و راه‌کارهای بهتر برای اجرای احکام خود. بنابراین تفاوتی ایجاد می‌شود در آنچه که می‌تواند انجام شود اگر موردی، از موارد خشونت نقض حقوق زنان پنداشته شود و نه از موارد نقض حقوق بشر.^۱

بنابراین، اگر حقوق زنان، به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شود، زنان برای نقض‌های چالش‌انگیز در حقوقشان، در حقوق بین‌الملل، روش‌های مؤثرتری خواهند داشت.

حقوق بشر بسیار بیشتر و به طرزی مؤثرتر توسط دولت‌های متعدد اجرا می‌شود. این در سیستم‌های حقوقی داخلی بسیاری گنجانده شده و هم دولت‌هایی که یک یا چند کنوانسیون راجع به حقوق بشر را تصویب کرده‌اند و هم آن‌هایی که درگیر رویه‌های متعارف حقوق بشر هستند، آن را به عنوان این که از لحاظ حقوقی الزام‌آور است پذیرفته‌اند.

حقوق زنان احتمالاً به نحو مؤثرتری در جامعه اروپایی پذیرفته شده، و حقوق بشر بالاترین اولویت را در سیستم‌های حقوقی داخلی دارد که شامل بعضی یا تمام حقوق بشر در لوایح اساسی در مورد حقوق می‌شود. به این دلیل، اگر حقوق زنان به عنوان حقوق بشر پذیرفته شود، زنان زمینه حقوق قدرتمندی برای متوسل شدن به سیستم‌های حقوقی مربوطه می‌یابند تا از حقوقشان حفاظت کند.

1. See: Bunch, 1990: 492.

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۱۹۳

تمسک به حقوق بشر هم‌چنین راهبردی امیدبخش است زیرا زنان را قادر می‌سازد که به نهادهای بین‌المللی متوسل شوند. مفهوم حقوق بشر یکی از معدود تصورات اخلاقی است که به بین‌المللی بودن اسناد به آن نسبت داده شده به بین‌المللی بودن. اگرچه در تمام جهان بر روی قلمرو آن توافق نشده است، ایجاد می‌کند رشته محکمی از پاسخ‌گویی در میان بسیاری از کشورها توسعه حقوق بشر هدف پذیرفته شده مهمی است و لذا چارچوب مفیدی برای مطالبه جبران خسارت سوء استفاده جنسی مقرر می‌دارد. به علاوه این که مفهوم حقوق بشر یکی از معدود مفاهیمی است که درباره نیاز به عمل‌گرایی فراملی سخن می‌گوید و در خصوص زندگی مردم جهان [نه مردم کشور، مذهب یا نژادی خاص] نگران می‌باشد.^۱ در تأیید این علت [باید گفت] بنا نهادن حقوق زنان به‌عنوان حقوق بشر دو فایده عملی دارد.

اول آن که زنان را قادر می‌سازد برای تقویت و توسعه تلاش‌های‌شان در چارچوب دولت‌های خود با ایجاد ذره‌بینی برای بررسی دقیق کوتاهی‌های دولت‌هایشان در تأمین حقوق زنان و محترم شمردن آن.^۲ دوماً ابزار مناسبی برای چالش با سازمان‌ها و رویه‌های بین‌المللی است، که در این برهه از جهانی شدن از صلاحیت قضائی دولت‌ها پیش می‌گیرند.

در یک مسیر طولانی، مهم‌ترین عملی شناسایی حقوق زنان به عنوان حقوق بشر، راه‌های مختلفی است که به وسیله آن‌ها می‌توان بر تعصب جنسیتی حاکم بر حقوق زنان در حال حاضر غلبه کرد. «چارلوت باپخ» و دیگران چنین استدلال کرده‌اند که «تجربه عینی زنان باید به دیدگاه‌های سنتی راجع به حقوق زنان افزوده شود تا [شخصیت] زنان را مشهودتر کند و دیدگاه سنتی و رویه حقوق زنان را در فرهنگ ما دگرگون سازد. بنابراین زندگی زنان را بهتر مورد توجه قرار دهد. این دیدگاه قاب تغییر می‌تواند در مورد هر مسأله حمل شود اما کانون توجه روی تجاوزها و سوء استفاده‌هایی است که به‌طور خاص از ورای جنسیت ناشی می‌شود، نظیر حقوق تناسلی، بردگی جنسی زنان، خشونت علیه زنان و جرایم خانوادگی مانند ازدواج تحمیلی، دگرخواهی جنسی قهری (علاقه به جنس مخالف) و معلول کردن جنس مؤنث. این‌ها هم چنین مسائلی است که غالباً با این عنوان که مسائل غیرواقعی حقوق بشر است، کنار گذاشته شده است.^۳

1. See: Bunch, 1990: 486 – 487.

2. See: Q.Thoman and Beasley, 1993: 61.

3. See: Bunch, 1993: 487 & 497. See also: Worth and Chinkin, “The Gender of Jue Cogens”

شناسایی حقوق زنان به عنوان حقوق بشر ممکن است به نحو مطلوب، حقوق بشر را اصلاح کند تا تفاوت‌های میان زندگی زنان و مردان را مدنظر قرار دهد. در صورت دستیابی به این هدف، حقوق زنان درغلبه بر سوء رفتار با زنان و در توانا کردن زنان برای رسیدن به هویت واقعی خودشان، بسیار مؤثرتر عمل می‌کند. متأسفانه، زنان برای ارائه درخواست خود به گونه‌ای قابل درک، هیچ کاری از پیش نبرده‌اند.

اهمیت ویژه

چه چیزی احتمالاً می‌تواند به مفهوم این ادعا باشد که برخی حقوق اساسی زنان، حقیقتاً حقوق بشر است؟ ساده‌ترین توضیح این است که این حقوق زنان، حقوق بشر جهانی است که هم مردان از آن برخوردار هستند و هم زنان، اما در خصوص زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه این حقوق، حقوق بشر است (در مفهوم سنتی و شفاف آن) هم‌چنین به عنوان حقوق ویژه زنان، نیز طبقه‌بندی می‌شوند زیرا آن حقوق به طور خاص درباره حفاظت زنان در مقابل رفتار ناعادلانه هستند.

این توضیح به وضوح در خصوص برخی حقوق که در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹ تصویب شده است، اعمال می‌شود. در قسمتی از ماده ۱۶ این کنوانسیون چنین آمده: «۱- دولتمردان باید جهت رفع تبعیض علیه زنان در تمام موضوعات مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، تدابیر مناسبی اتخاذ کنند و به خصوص این موارد را براساس تساوی مردان و زنان تضمین کنند:

الف) حقوق یکسان برای ازدواج کردن؛

ب) حقوق یکسان به نحوی منصفانه برای انتخاب همسر و ازدواج کردن فقط با رضایت کامل و آزادانه خودشان»

در این ماده یکی از حقوق بشر که هم برای مردان پذیرفته شده و هم برای زنان ملاحظه می‌شود، ولی اهمیت ویژه آن برای زنان با لحاظ ارتباط آن با تبعیض علیه زنان مشخص می‌شود. این توضیح ممکن است نسبت به حقوق زنان که در کنوانسیون حقوق سیاسی زنان ۱۹۵۳ به آن تصریح شده

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۱۹۵

است، نیز اعمال شود. به عنوان مثال مادهٔ يك این کنوانسیون بیان می‌دارد: «زنان حق دارند در تمام انتخابات در شرایطی مساوی با مردان و بدون هیچ تبعیضی رأی دهند» این را می‌توان به عنوان تأیید حق جهانی برای رأی دادن که به طور ضمنی از مادهٔ ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۶ فهمیده می‌شود، تفسیر کرد، اما در اینجا به اهمیت ویژهٔ آن برای زنان، تصریح می‌شود.

با این وجود این توضیح ساده که چگونه برخی حقوق اساسی زنان را می‌توان حقوق بشر جهان‌شمول قلمداد کرد، در مورد بسیاری از حقوق زنان با مشکل مواجه است. به عنوان مثال، در قسمتی از مادهٔ ۲/۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین می‌خوانیم «مادران و کودکان مستحق هستند برای مراقبت‌ها و رسیدگی ویژه» استدلالی که پشت این مطلب خوابیده این است که از آنجا که مادران و کودکان به طور خاصی آسیب‌پذیر هستند و نیازهای ضروری دارند که دیگر افراد جامعه چنین نیازهایی ندارند، زنان و کودکان دارای حقوق بشری هستند مبنی بر مراقبت و رسیدگی خاص، بیش از مراقبتی که دیگر اعضای جامعه استحقاق آن را دارند.

به وضوح، این حق ویژه‌ای برای زنان است و نمی‌توان آن را حقوق بشر جهان‌شمول که زن و مرد به‌طور یکسان از آن برخوردارند، دانست. به همین نحو، حق مادران [در دوران بارداری] در برخورداری از مرخصی با حقوق یا با مزایای اجتماعی قابل قیاس جبران‌کننده، که در مادهٔ (b) 11.2 کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان آمده است، احتمالاً مختص زنان است و حق بشری جهان‌شمول که مردان و زنان به‌طور یکسان از آن برخوردار باشند، نیست.

حقوق مشروطه

مثال‌های روشنی در خصوص برخی حقوق زنان که مشروط هستند، وجود دارد. يك فرد به عنوان این‌که انسان است و به سادگی از آن حقوق مستمع می‌شود اما مشروط به این‌که يك یا چند شرط معین وجود داشته باشد. بخشی از ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته است که: «۱- هر کس حق دارد برای تأمین زندگی و آسایش خاطر در مواقع بیکاری، بیماری، ناتوانی، بیوگی، کهنسالی یا فقدان دیگر وسایل معاش، در شرایطی که این مشکلات خارج از کنترل او باشند».

این حق، به عنوان حق بشری جهانی تصویب شده است. حقی که هرکسی آن را دارد اما قابل اعمال است که دارندهٔ آن در شرایطی که خارج از کنترل او هستند، فاقد وسایل معاش باشد. به‌طور

مشابه، ماده هشت اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هرکس حق جبران خسارت توسط محاکم ملی ذی صلاح نسبت به اقداماتی که حقوق اساسی او را که قانون اساسی یا قوانین دیگر به او اعطا کرده‌اند نقض کند، را دارد» اگرچه این حق هم يك حق بشری برای تمام افراد است، اما يك فرد وقتی می‌تواند مطالبه جبران خسارت مؤثر بکند که قربانی اقداماتی باشد که حقوق اساسی او را نقض کرده است.

آیا برخی از حقوق اساسی زنان می‌تواند حقوق بشر باشد، مشروط به زن بودن فرد؟ من بسیار تردید دارم این طرح بتواند توضیح دهد که چگونه حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد. ماده ۱۰/۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: «مراقبت‌های ویژه‌ای باید در نظر گرفته شود برای مادران در حین مدت متعارف قبل و بعد از وضع حمل. در طول این مدت برای مادران کارگر یا کارمند باید مرخصی با حقوق یا مرخصی یا مزایای تأمین اجتماعی کافی در نظر گرفته شود» این حق، حق مشروطی است، زیرا تنها در زمانی قابل اعمال است که کسی باردار شود یا وضع حمل کند. اما این يك حق بشری جهانی نیست که قابل اعمال می‌شود تنها اگر کسی مادر شود. این يك حق ویژه است که فقط مادران از آن برخوردار هستند و اینگونه نیست که صرفاً برای مردان، واجد شرایط این حق شد، (یعنی حق استفاده از مرخصی با حقوق یا با مزایای تأمین اجتماعی کافی) مشکل باشد.

اعمال این حق در مورد مردان مفهومی ندارد. به‌علاوه لسان این متن معبر این‌گونه است که این حق را فقط به مادران اعطا داشته است، نه هم به مادران و هم پدران. البته بسیاری از فیلسوفان اخلاقی از حق بشری برای مرخصی‌ای پدر و مادر (نسبت به صرفاً مرخصی مادران) حمایت کرده‌اند، اما این يك حق ویژه زنانه و لذا کمک به تبیین این‌که حق ویژه زنانه نیست و لذا کمکی به تبیین این‌که چگونه حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد، نمی‌کند.

حقوق مشتق شده

فرضیه من این است که برخی از مهم‌ترین حقوق زنان از حقوق بشر ناشی شده است. وقتی سازمان ملل متحد شروع به طراحی سند بین‌المللی درباره حقوق بشر، بر اساس مدل اسناد حقوقی در قوانین اساسی ملی متعدد، نمود، دریافت که اعضای آن نمی‌توانند به توافق برسند برای تدوین

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۱۹۷

سندی که باندازه کافی مشخص و شفاف باشد و برای کاربردهای معین در موارد عینی متمرکز باشد. بنابراین تصمیم‌گیری وظیفه‌اش را به دو مرحله تقسیم کند.

مرحله اول، تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بود، اعلامیه‌ای که اصول عمومی مفروض را به‌طور خلاصه و چکیده آورده برای این که از لحاظ حقوقی الزام‌آور شوند. بعداً مفاد این حقوق بشر را در شرایط معین‌تر، در دو میثاق بین‌المللی در سال ۱۹۶۶ مجدداً تدوین کردند. ساختار این اسناد معتبر حقوق بین‌الملل به روشنی بین حقوق بشر اساسی و حقوق مشتق شده از آن.

بنابراین ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی پذیرش این مسأله شروع می‌شود که: «هرکس دارای حق آزادی و امنیت فردی است». از این حق بشری اساسی، حقوق مشخص‌تری بسیاری مشتق می‌شود که در مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ تدوین شده است. مثلاً ماده ۹.۲ مقرر داشته است: «هر کس که بازداشت شود، باید در زمان بازداشت تفهیم اتهام شود و از دلایل بازداشتن مطلع شود» ماده ۱۰ می‌گوید با «تمام انسان‌های محروم شده از آزادی‌شان، باید با انسانیت و با احترام برات کرامت ذاتی افراد بشر برخورد شود» و ماده ۱۱ اضافه می‌کند: «کسی را نباید صرفاً به دلیل ناتوانی برای انجام تعهدات قراردادی‌اش محبوس کرد».

تمایز میان حقوق بشر اساسی و حقوق بشر مشتق شده [از آن] در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، نیز روشن است. ماده ۶ این میثاق چنین شروع می‌شود:

«دولتمردان براساس این میثاق، حق کار کردن را به رسمیت می‌شناسند...». باقیمانده این ماده، به ضمیمه ماده ۷ و ۸ تشریح می‌کند مفهوم حق بشر انتزاعی کارکردن را در حیطهٔ يك سری حقوق مشتق شدهٔ معین‌تر» شاهد مثال ماده (b) 7 میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است «شرایط کاری ایمن و سالم» و ماده (a) 8.1 «حق هر کسی برای ایجاد اتحادیهٔ تجاری و پیوستن به اتحادیه تجاری مورد نظر خود...»

به‌طور تلویحی اسناد اولیه که به زنان حقوقی تحت حقوق بین‌الملل اعطا می‌کند، تمایز مشابه بین حقوق بشری اساسی و حقوق مشتق شده را نشان می‌دهد.

بنابراین در بخشی از مقدمهٔ کنوانسیون حقوق سیاسی زنان ۱۹۵۳ آمده «به رسمیت شناختن حق هر کس برای مشارکت در دولت کشورش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نمایندگان که آن را آزادانه انتخاب کرده است». از این حق بشری اساسی که ابتدا در ماده ۲۱/۸ اعلامیه جهانی

حقوق بشر پذیرفته شد، ماده ۱ این کنوانسیون اقتباس شد: «زنان حق دارند در تمام انتخابات بر اساس شرایطی برابر با مردان و بدون هیچ تبعیضی رأی دهند» این نمونه بارزی از اقتباس توسط تابع سازی است. به عبارت دقیق تر، حق زنانی برای رأی دادن، نمونه ای معین از حق بشری عمومی هر کس برای رأی دادن است. در اغلب اوقات، حقوق بین الملل نظیر اکثر سیستم های حقوقی داخلی از يك حق عمومی، حقوق معین تر برای اعمال در شرایط ضروری یا بهره مند شدن از حقوق از پیش داشته، استنتاج می کند. بنابراین، هدف ماده ۱۱/۲ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، تأمین حقوق موثر زنان برای کارکردن بدون تبعیض مبتنی بر ازدواج یا مادی است. از دین حق بشری اساسی برای کارکردن که در ماده ۲۳/۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر پذیرفته شده است، يك سری حقوق مخصوص زنان از جمله حق این که در دوران بارداری یا مادری از کار عزل نشوند، حق مرخصی با حقوق یا مرخصی با مزایای تأمین اجتماعی قابل مقایسه در دوران مادری و حق حمایت ویژه در طول ایام بارداری در انواع کارهایی که برای آنان مضر است، مشتق می شود. کنوانسیون میان کشورهای قاره آمریکا راجع به جلوگیری، مجازات و ریشه کن کردن خشونت علیه زنان ۱۹۹۴ هر دو نوع اشتقاق را تبیین می کند. ماده ۴ این کنوانسیون، ده حق را برای زنان لیست می کند، نظیر حق و عقاید در چارچوب قانون (شکلی خاص از حق بشری جهانی آزادی اندیشه، باطن و مذهب). در اینجا این حقوق زنان از حقوق بشر اساسی توسط تابع سازی، مشتق شده اند. سپس در بخشی از ماده ۵ چنین مقرر داشته است: «دولتمردان می پذیرند که از خشونت علیه زنان و علیه اعمال حقوقشان جلوگیری شود» این ماده روشی را که با آن ماده ۳ («هر زن حق دارد از خشونت هم در قلمرو خصوصی و هم در قلمرو عمومی رها باشد») می تواند از تعدادی حقوق بشر اساسی به عنوان شرط اساسی برای اعمال و بهره مندی از آن، مشتق شود را تبیین می کند.

این مشکل مورد تجدید نظر قرار گرفت!

يك فرد دارای هرگونه حق اخلاقی و قانونی است با در نظر گرفتن مزیت برخی وضعیت ها و شوون. بیشتر حقوق، حقوق ویژه هستند به این مفهوم که تنها کسانی که موقعیت خاصی دارند واجد شرایط دارا شدن آن حقوق هستند. بنابراین به عنوان يك شهروند، يك شخص می تواند حق قانونی داشته باشد برای رأی دادن، به عنوان بستانکار، يك شخص هم حق قانونی و هم حق اخلاقی

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۱۹۹

دارد برای بازستاندن طیش. اما حقوق بشر از تمام حقوق ویژه و خاص متمایز می‌باشد زیرا حقوق بشر با دیدگاه سنتی بر حقوقی اطلاق می‌شود که یک فرد، به سادگی و صرفاً به دلیل انسان بودن از آن برخوردار می‌شود. از این رو، مطابق تعریف جهانی، حقوق هرکس صرفاً حقوقی نیست که آن شخص با لحاظ شرایط فطری یا شرایط اجتماعی خاص دارای آن است. اما حقوق زنان احتمالاً حقوقی است که یک شخص به عنوان این که زن است از آن برخوردار است. بنابراین حقوق زنان مطابق تعریفی که به طور سنتی ارائه می‌شود نمی‌تواند حقوق بشر باشد. با لحاظ این مطلب باید دید با چه شیوه‌ای حقوق زنان را می‌توان حقوق بشر محسوب کرد؟

استدلال من این است که حداقل برخی از حقوق زنان از حقوق بشر اساسی مشتق شده‌اند. البته این مطلب نمی‌تواند این واقعیت را که آن‌ها حقوق ویژه زنان هستند (نه حقوق بشر با تعریف سنتی) تغییر دهد. آن‌ها حقوق بشر جهان‌شمول به معنی حق هر شخص اعم از فقیر یا ثروتمند، خردمند یا کندذهن، زن یا مرد نیستند. در بادی امر، به نظر می‌رسد فرضیه من مبنی بر این که حقوق زنان، حقوق مشتق شده هستند، نتواند مشکل را حل کند. اما اجازه دهید دقیق‌تر به مسأله نگاه کنیم، نگاهی به حقوق اساسی کشورها نظیر ایالات متحده، در کشور من، زنان مطابق اصلاحیه پنجم و چهاردهم قانون اساسی حق قانونی دارند که برای سقط جنین کردن. هم‌چنین حق دارند که در برابر جنس مخالف با آنان با تبعیض برخورد نشود که این حق از بند حمایت برابر در اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی، مشتق شده است. اگرچه این حقوق مخصوص زنان در خود قانون اساسی ذکر نشده است، اما باید آن‌ها را حقوق اساسی دانست زیرا حقوق اساسی، حقوقی که توسط محاکم از متن قانون اساسی مشتق شده‌اند (مخصوصاً مشتق شده توسط دیوان عالی آمریکا) را نیز شامل می‌شود.

این حقوق، حقوق اساسی مبتنی بر قانون اساسی هستند به این معنا که به وسیله حقوق اساسی اعطا شده‌اند. و بر همین اساس، این حقوق در میان حقوقی که توسط حقوق موضوعه یا کامن‌لا اعطا شده است و به عنوان حقوق در متن قانون اساسی آمده، از اولویت یکسانی برخوردار است.

من پیشنهاد می‌کنم که به همین نحو، برخی از اساسی‌ترین حقوق زنان، حقوق بشر محسوب شوند زیرا آن‌ها از حقوق بشر اساسی مشتق شده‌اند و همانند آن توسط حقوق بین‌المللی حقوق بشر به زنان اعطا شده است. مسلماً، این مسأله موجب این نمی‌شود که حقوق زنان، حقوق بشر به مفهوم سنتی آن (حقوقی که هر کس به سادگی و به صرف انسان بودن از آن برخوردار شود) باشد

بلکه آن‌ها حقوق بشر در مفهومی دومی هستند (حقوقی که به هرکس توسط حقوق بشر اعطا می‌شود). علاوه بر این، تعریف دوم حقوق بشر، آن مفهومی از حقوق بشر است که برای اهداف عملی که برای اکثر زنان مهم است، اهمیت دارد:

(۱) اگر حقوق زنان به عنوان حقوق بشر طبقه‌بندی شود، زنان به ابزار مؤثرتری در حقوق بین‌الملل برای چالش با نقض حقوقشان، دست می‌یابند. آن‌ها می‌توانند مثلاً، به کمیسیون حقوق بشر قدرتمندتری در مقایسه با کمیسیون وضعیت زنان، متوسل شوند.

(۲) از آنجائی که حقوق بشر در سیستم‌های حقوقی دولت‌های متعدد به نحو مؤثرتری اعمال می‌شود، شناسایی حقوق زنان به عنوان حقوق بشر، زمینه حقوقی پر قدرتی فراهم می‌کند که زنان می‌توانند برای دفاع از حقوقشان در کشورهای خودشان، بر آن اساس اقدام کنند.

(۳) هم‌چنین زنان، صلاحیت رجوع به نهادهای بین‌المللی که متصدی اجرای حقوق بشر هستند را پیدا می‌کنند. لذا می‌توانند با ایجاد فشار بین‌المللی بر سیستم‌های حقوقی مربوطه‌شان تأثیر بگذارند تا حقوق ویژه آنان را تأمین کند و نقض حقوق زنان، فراتر از مرزهای داخلی را تحت تأثیر قرار دهد و متوجه نهادهایی شود که صلاحیتی فوق نهادهای داخلی دارند.

(۴) اگر حقوق مخصوص زنان به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شود، حقوق بشر ممکن است به تدریج بر تعصب مردانه کنونی فائق آید و مناسب با واقعیات زندگی زنان، به نحوی عادلانه‌تر، تغییر شکل دهد.

من سعی کردم توضیح دهم چگونه برخی از اساسی‌ترین حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد. نظریه من این است که این حقوق از حقوق بشر اساسی مشتق شده است. اگرچه حقوق زنان طبق مفهوم سنتی حقوق بشر، حقوق بشر محسوب نمی‌شوند، اما طبق مفهوم جدید که از اهمیت یکسانی برخوردار است، حقوق بشر محسوب می‌شوند. مطابق این مفهوم جدید، حقوقی که توسط (دانش) حقوق بشر اعطا می‌شود، حقوق بشر است. زنان هم‌چنین حقوق اخلاقی و قانونی ارزشمند دیگری نیز دارند. چگونه ما می‌توانیم آن حقوق مخصوص زنان را به عنوان حقوق بشر، تعیین کنیم؟

اولاً، لازم است ارزش حقوق بشر را از دیگر شاخه‌های حقوق تفکیک کنیم. مسلماً شاخه‌های مختلف حقوق بین‌الملل مجموعه‌های حقوقی مجزایی نیستند بلکه باید متفقاً دارای سیستم حقوقی

آیا حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۲۰۱

منسجمی هستند و باید در پرتو یکدیگر تفسیر شوند. علائم شناسائی کننده‌ای وجود دارند که به وسیله آن‌ها يك فرد می‌تواند قواعد و اصول متعلق به حقوق بشر را تشخیص دهد. بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی و برخی عرف‌های تدوین شده بین‌المللی که الزام آور بودن آن‌ها در حقوق پذیرفته شده است، از اصطلاح حقوق بشر یا واژه‌های هم‌ریشه آن استفاده می‌کنند. هر قاعده یا اصل حقوقی که بر نهادهایی مشتق شده از این کنوانسیون‌ها یا عرف‌های تدوین شده‌ای، اعمال می‌شوند نیز به حقوق بشر تعلق دارد. نهایتاً این که اسناد حقوقی به درستی قواعد یا اصول مشخصی را می‌تواند به عنوان این که متعلق به حقوق بشر است، تفسیر کند.^۱

دوم آن که، باید کشف شود کدام يك از حقوق زنان مخصوص توسط حقوق بشر اعطا شده است. این مسأله با رویه‌های نهادهایی که حقوق داخلی یا بین‌المللی را در موارد خاص اجرا می‌کنند مشخص شده است.

به عنوان مثال، يك قرینه استدلال حقوق محاکم در توجیه احکام صادره است. ممکن است در این استدلال به حقوق بشر رجوع کنند یا از زبان حقوق بشر استفاده کنند. هم‌چنین اگر برخی نهادهای مسئول اعمال حقوق بشر نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یا دادگاه اروپایی حقوق بشر، در مورد برخی حقوق زنان، صلاحیت قضایی خود را تأیید کند این احتمال داده می‌شود که مسأله جزء حقوق بشر است. با این روش دو مرحله‌ای، زنان و مدافعین حقوق آن‌ها می‌توانند آن قسمت از حقوق زنان را که حقوق بشر نیست را نیز مشخص کنند و بدین وسیله از هویت ویژه زنان در رویه حقوقی و واقعیت اجتماعی محافظت کنند.

نتیجه‌گیری

فلسوفان اخلاقی و حقوق‌دانان بین‌المللی به طور سنتی حقوق بشر را حقوقی دانسته‌اند که يك فرد به سادگی و با صرف انسان بودن از آن برخوردار می‌شود. حقوق بشر جهان‌شمول متمایز شده است از حقوق اخلاقی یا قانونی خاص افراد که آن‌ها آن حقوق را فقط را وضعیت‌ها و شؤون خاص دارا می‌باشند. احتمالاً حقوق زنان حقوق خاصی برای زنان است فقط. در این صورت چگونه حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد؟ من چنين استدلال کرده‌ام که برخی از اساسی‌ترین حقوق

1. Article 38. 1(d) of the Statute of the International Court of Justice.

زنان، از حقوق بشر اساسی مشتق شده است. بنابراین آن‌ها با مفهوم جدیدی که از حقوق بشر ارائه شد (حقوقی که توسط حقوق بشر اعطا می‌شود) حقوق بشر هستند. این تشریح می‌کند که چگونه برخی حقوق زنان مخصوص ممکن است حقوق بشر باشد و چرا این واقعیت از اهمیت کاربردی زندگی زنان برخوردار است.

سازمان ملل متحد و دیگر مجموعه‌های بین‌المللی کار، تعدادی از اسناد را که برخی حقوق خاص را بیان کرده‌اند، تدوین نموده‌اند. این اسناد شامل کنوانسیون راجع به وضعیت پناهنده‌ها ۱۹۵۱، کنوانسیون راجع به وضعیت افراد بی‌تابعیت ۱۹۵۴ و کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ می‌شود. زمانی که این اسناد و اسناد مشابه در حقوق بین‌المللی حقوق بشر گنجانده شود، توضیح من درباره این که چگونه حقوق زنان می‌تواند حقوق بشر باشد، نسبت به حقوق پناهندگان، افراد بی‌تابعیت و کودکان نیز قابل اجرا خواهد شد. در آن صورت حقوق این طبقات انسانی خاص می‌تواند (و باید) به عنوان حقوق مشتق شده از حقوق بشر تفسیر شود.

حتا قبل از این که اسنادی از این قبیل از لحاظ حقوقی الزام‌آور شوند، اغلب به عنوان توصیف کننده حقوق اخلاقی با اهمیت طبقات انسانی خاص، پذیرفته شده‌اند. آیا ممکن است فرضیه من تعمیم داده شود و نسبت به حقوق اخلاقی همانند حقوق بشر در حقوق بین‌الملل، اعمال شود؟ با فرض این که برخی حقوق اخلاقی وجود دارد که يك فرد به سادگی و به صرف انسان بودن دارای آن است، برخی حقوق اخلاقی طبقات انسانی خاص ممکن است از این حقوق بشر اساسی مشتق شده باشد، خواه این اشتقاق به وسیله تابع‌سازی و استنتاج باشد و یا به عنوان شرایط ضروری برای اجرا یا بهره‌برداری از این حقوق بشر جهانی. از آنجا که زمینه‌های هر حق اخلاقی، دلایل اخلاقی است که وجود خود را ثابت می‌کند، اشتقاق از این نوع حق نشان می‌دهد که برخی حقوق اخلاقی طبقات انسانی خاص، حقوق بشر است در مفهوم حقوقی که توسط برخی علل اخلاقی که زمینه آن حقوق بشری اخلاقی اساسی است، اعطا شده این مسأله که آیا این نظریه به هیچ فایده عملی برای زنان دارد، بستگی دارد به میزان توافقی که بر مفاد این حقوق اخلاقی، بدست می‌آید و بستگی دارد به نحوه پذیرش رسمی حقوق اخلاقی توسط جامعه.

اگرچه تصور دستیابی ساده به این شرایط، تصویری خام است، اما نباید قدرت ارزش‌های اخلاقی را ندیده گرفت. توسعه مداوم حقوق بین‌المللی حقوق بشر، تأثیرات عملی اخلاق را ثابت می‌کند.

آیا حقوق زنان می تواند حقوق بشر باشد؟ / ولمن ۲۰۳

منابع

الف- کتب و مقالات

1. Gutman, Amy (2003). *Identity in Democracy*, Princeton NJ: Princeton University Press.
2. Bunch, Charlotte (1990). "Women's Rights as Human Rights: Toward a Re-Vision of Human Rights", *Human Rights Quarterly*, Vol.12, P. 492.
3. Thoman, Dorothy Q. and Beasley, Michele E. (1993). "Domestic Violence as a Human Rights Issue", *Human Rights Quarterly*, Vol. 15, p. 61.
4. Hilary Charles Worth and Christine Chinkin (1993). "The Gender of Jue Cogens", *Human Rights Quarterly*, Vol. 15, pp. 63-76.

ب- اسناد

5. Statute of the International Court of Justice (1945).

